

۱۵۷۵۴۵۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سایه ای که نمرود

محمدرضا فضلی نائینی

www.ketab.ir

سرسناسه	: افصلی ناپیننی، محمدرضا، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: سایه ای که نمرد/ محمدرضا افصلی ناپیننی.
مشخصات نشر	: تهران: فروش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۹۴ص؛ ۵/۱۴×۲۱/۵س.م.
شابک	: ۹-۱۶۰-۴۹۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: چاپ قبلی: سبزآرنگ، ۱۳۹۴.
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction -- 20th century
رده بندی ده	: ۱۳۹۶ س۲ ۵۷ف/۳۳۴ PIR
رده بندی دیوید	: ۸۱۳/۶۲
شماره ثبت کتابخانه ملی	: ۵۰۸۰۲۷۶



سایه ای که نمرد

محمد رضا افصلی ناپیننی

ناظر فنی: حدیث السادات برای

صفحه آرا: رضا کاوه

طراح جلد: رضا کاوه

نوبت چاپ: دوم - زمستان ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۵۰،۰۰۰ ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص و محفوظ ناشر است

آدرس: میدان انقلاب، ضلع جنوب شرقی، ساختمان مترجمان، پلاک ۱۷، طبقه ۱ و طبقه ۲

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی: میدان انقلاب، روبه روی درب اصلی دانشگاه تهران، ساختمان پارس، پلاک ۲۶، طبقه ۱

شماره تماس: ۰۹۱۰۷۸۹۲۷۴۷ و ۰۶۶۹۳۱۶۶۹، ۰۶۶۴۶۰۹۳۶؛ دورنگار: ۸۹۷۸۴۵۵۸

وبسایت: www.farhooshpub.com

فهرست

- ۱..... مقدمه
- ۴..... یادداشت های یک دیوانه
- ۱۶..... عمر فروش
- ۳۵..... مسخ
- ۶۶..... گربه ولگرد
- ۷۴..... گروه محکومین
- ۸۵..... خانه ام اینجا نیست
- ۸۷..... شوق ترس آلود
- ۸۹..... روح پریشان

مقدمه

نوشتن برای هر کس به گونه ای معنا می شود. از نظر من نوشتن داروی مسکنی است برای دردمندانی که از خیل نیش های مسموم روزگار به کنج بهوشانی تاریک تنهایی خود پناه می برند.

دریستوی تاریک تنهایی من ، یک حادثه شوم مدام در گذراست. حادثه ای که بر تمام زندگی و لحظاتم تأثیر گذاشته و می گذارد و من برای تسکین روح آزرده ام سال هاست که می نویسم.

می نویسم بی آنکه فکر کنم بعد از من چه کسی قرار است نوشته های تلخ مرا همچون شرابی کهنه که طعم حقیقت می دهد ، در گلوی خشکیده بریزد؟

شاید هیچکس

شاید این نوشته ها بعد از من خوراک موشهای موزی و حشرات
پندش آور شود .شاید هم در اثر گذر زمان ، شامل قانون
پوسیدگی و زوال شود و به دست فراموشی بیافتد.

البته باید هم اینطور باشد .چون من فقط برای خودم می نویسم
و این امری غلبی است که به غیر از خودم مخاطب دیگری
نداشته باشم و اگر این نوشته ها دوباره به دست خودم
بیافتد؟!

حدود صد سال است که چون سایه ای شوم و سرگردان به
اشکال مختلف در سرنوشت انسان هایی که خودم خالق شان
هستم رسوخ می کنم .انسان هایی که همه آن ها خودم بودم و
هستم و شاید این یک حقیقت است که به جز من ، سایه ام چیز
دیگری در جهان وجود ندارد. حال عجیبی دارم .

احساس می کنم دستم دوباره قصد نوشتن دارد. باید صبر کرد
باید سعی کرد و من از بس که سعی کردم نوشته های خودم را
بخوانم انگار دیوانه شدم.

مدا با خود فکر می کنم ، من که روی دیوار خم شده ام ،
حقیقی ام یا آنکه روی صندلی زیر نور شمع نشسته می نویسد؟!